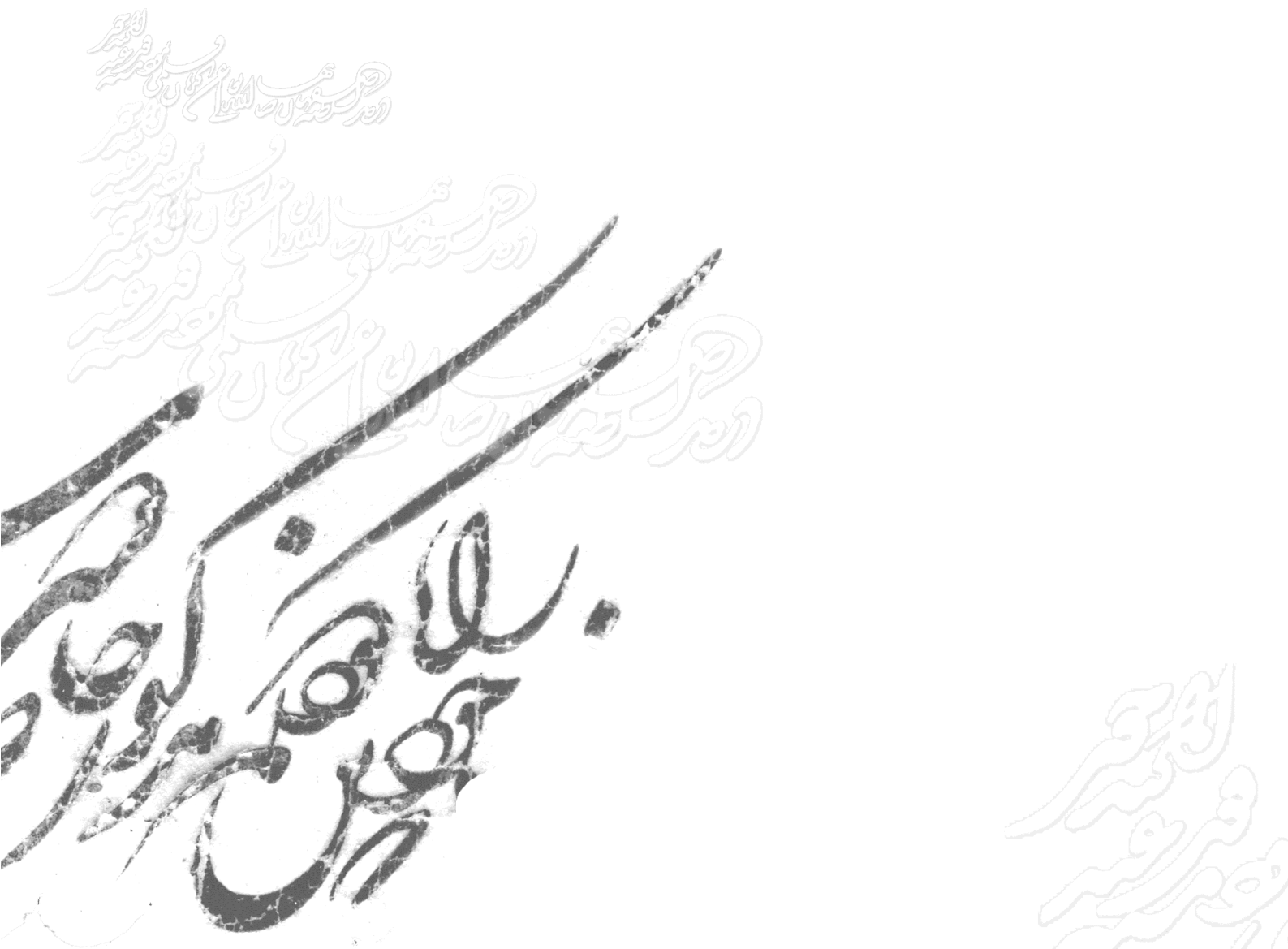




سیر تحول خط و پیدایش خط شکسته در ایران

- واضعان خط شکسته
- ظهور درویش عبدالمجید
- مکتب شفیعا و درویش
- استادان و شاگردان درویش
- میرزا کوچک، محمدرضا اصفهانی و محمد جعفر اصفهانی
- دو رویداد مهم در عصر قاجار
- شکسته نویسی در عصر حاضر
- نکات آموزشی







سنجیده شد. این اقلام در قرن هفتم به دست یاقوت مستعصمی (۶۹۸ ق) و شاگردانش به کمال زیبایی و درست نویسی رسید. در پی آن در ادوار بعد، تا اواخر قرن دهم نیز استادان تراز اولی در این خطوط ظهور کردند و خالق آثار ارزنده بی‌شماری شدند که اکنون شاهکارهایشان زینت‌بخش موزه‌های جهان است.

در حدود اواسط قرن هشتم هجری سه خط دیگر یکی پس از دیگری در میان خطوط اسلامی جلوه‌گر شد که باید آن‌ها را خطوط ویژه ایرانیان دانست، « زیرا اگرچه الفبای این خطوط همان الفبای مأخوذ از عربی است ولی شکل و ترکیب آن‌ها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است و حتی ترکیب و گردش حروف در آن‌ها شباهت به خطوط باستانی ایران، یعنی پهلوی و اوستایی دارد^۲. این سه خط که به نام: تعلیق، نستعلیق و شکسته نستعلیق، شناخته شده است به ترتیب در مدت سه قرن وضع گردیده و ایرانیان، با اعمال سلیقه خاص خود، در اندک زمانی زیبایی و شیوایی آن را به درجه کمال رسانیدند.

خط تعلیق که از مدت‌ها قبل به صورت ابتدایی معمول بود، در عهد تیموری به دست خواجه تاج سلمانی (۷۳۶-۸۰۸ ق) به صورتی خوش درآمد و تا حدودی از پیوستگی زیاد کلمات به یکدیگر کاسته شد. در این دوره و ادوار بعد نیز استادان چیره‌دستی در این قلم پای به عرصه ظهور گذاشتند که از معروف‌ترین آنان می‌توان: عبدالحی استرآبادی (م ۹۰۷ ق)، درویش عبدالله سلطانی (زنده در ۹۱۷ ق)، خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید (بیانی کرمانی، م ۹۳۲ ق)، نجم‌الدین مسعود ساوجی (م ۸۹۷ ق)، محمدکاظم واله اصفهانی (م ۱۲۲۹ ق) و سرآمد آن‌ها خواجه اختیارالدین منشی گنابادی (زنده در ۹۷۰ ق) را نام برد.

خط تعلیق که در آغاز، خط تحریر بود و برای کتابت و نوشتن نامه‌ها به کار می‌رفت، به واسطه پیوستگی و اتصالات ممتد در بین حروف و کلمات تنگاتنگ آن، ضمن دارا بودن ترکیبات بسیار بدیع و چشم‌نواز، همچنان در خواندن و نوشتن دشوار می‌نمود، تا این‌که میرعلی تبریزی (زنده در ۷۹۸ ق) خط نستعلیق^۳ را از ترکیب دو خط « نسخ » و « تعلیق » به وجود



سیر تحول خط و پیدایش خط شکسته در ایران

خطوطی که امروز چنین زیبا و آراسته در دسترس ماست، طی قرون و اعصار دگرگونی‌های بسیار یافته است و چون در این بخش از کتاب، هدف بیان و تشریح چگونگی پیدایش خط شکسته و سیر تحول و تکامل آن است، بنابراین ابتدا تاریخچه مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران به اجمال بررسی می‌گردد و سپس به تفصیل، درباره مطلب مورد نظر به بحث خواهیم پرداخت.

با اسلام آوردن ایرانیان خط کوفی جایگزین خط پهلوی و اوستایی شد و تا اواخر قرن سوم راه تکامل پیمود و در شهرهای مختلف به اشکال گوناگون و شیوه‌های خاص هر منطقه رایج گشت، تا آنجا که در اواخر قرن پنجم ده‌ها گونه خط کوفی، در کتابت و تحریر و تزئین به کار می‌رفت، که با دشواری‌هایی در خواندن و نوشتن همراه بود. با ظهور ابن‌مقله بیضایی (محمدبن علی فارسی ۲۷۲-۳۲۸ ق) که خط نسخ^۱ را با الهام از کوفی پدید آورد و باعث آسانی در خواندن و نوشتن شد، به تدریج کاربرد فراگیر خط کوفی در استنساخ و کتابت منسوخ گشت ولی بطور کلی از میان نرفت و به جهت تنوع اشکال و جنبه‌های تزئینی در نوشتن کتاب‌ها و قرآن‌ها و کتیبه‌ها و ظروف سفالی و لعابی کاربرد معینی یافت.

از آنجا که تغییر و تبدیل خطوط به یکدیگر همچون سایر پدیده‌های تاریخی یک رفتار جمعی است، نه فردی؛ در نتیجه نمی‌توان آن را به یک نفر نسبت داد، با این همه می‌گویند که ابن‌مقله اقلام سته؛ یعنی خطوط محقق، ریحان، ثلث، رقا و توفیق را از خط نسخ به وجود آورد. این خطوط نیز به مرور تکامل یافت و سپس ابن‌بواب (م ۴۱۳ ق) در این خطوط تصرفاتی به عمل آورد و به این ترتیب قواعد تازه‌ای در خوشنویسی وضع گردید و بعد از آن خط با میزان نقطه

۱- اکثر نویسندگان تاریخ خط معتقدند شاید دلیل اطلاق این نام به سبب منسوخ کردن (کنار زدن و باطل کردن) خط کوفی بوده است.

۲- کتاب ایران‌شهر، مقاله (خط) از دکتر مهدی بیانی، صفحه ۷۶۶.

۳- بعضی معتقدند که نام‌گذاری خط نستعلیق به این دلیل است که این خط نسخ کننده و از میان برنده خط تعلیق است که در نتیجه آن را نستعلیق گویند و برخی



آورد. این خط که به حق آن را «عروس خطوط اسلامی» نام نهاده‌اند، در نهایت زیبایی و سادگی و بی‌پیرایگی است و مشکلاتی که خط تعلیق در نوشتن و خواندن داشت، در این خط وجود ندارد ولی نوشتن آن به مهارت‌های فنی بیشتری نسبت به خطوط قبلی نیازمند است.

پس از ابداع خط نستعلیق، خوشنویسان نام‌آوری، به ترتیب در ادوار مختلف در این قلم ظهور کردند و هریک در تکمیل و زیبایی آن کوشیدند که در این میان باید از: سلطانعلی مشهدی (۹۲۶ق)، میرعلی هروی (۹۵۱ق) و میرعماد (۱۰۲۴ق) نام برد، که این استادان به تربیت شاگردان بسیاری همت گماشتند. ولی ظهور استاد کل میرعماد حسنی موجب شد که خط نستعلیق وارد مرحله نوینی از قانونمندی و زیبایی گردد و باید اذعان داشت که میر در لطافت قلم و قدرت کتابت و خوش‌اندازی حروف و کلمات و تمام محاسنی که برای فرد اکمل نستعلیق یادکرده‌اند، اعجاز کرده است. بعد از وی شاگردان و پیروانی در هر عصر و دوره پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، که هریک از استادان بزرگ به شمار می‌روند و آنان نیز به نوبه خود در تکمیل و حفظ و اشاعه این هنر اصیل و میراث ارزشمند، تا به امروز تلاش بی وقفه و خستگی‌ناپذیری داشته و حتی خود بانی مکاتب جدیدی در این قلم گردیده‌اند، همچون: میرزاغلامرضا اصفهانی (۱۳۰۴ق)، میرزا محمدرضا کلهر (۱۳۱۰ق) و میرزا محمدحسین عمادالکتاب (۱۳۱۵ش).

اکثر خطوطی که پس از اسلام در ایران رواج یافت به صورت شکسته نیز درآمد، به این معنی که با رعایت همان اصول، تصرفی در شکل آن نموده، آن را به طرز درآوردند که در تندنویسی نیز بتوان از آن استفاده کرد، چنان که در عین قاعده و زیبایی، نوشتن آن آسان‌تر و به زمان کمتری هم نیازمند باشد در واقع سرعت نوشتن را بدین وسیله افزایش می‌دادند. مثلاً قبل از وضع خط نستعلیق، نوعی تحریر نسخ، از قبیل شکسته نسخ و همین‌طور نوعی تحریر تعلیق؛ یعنی شکسته تعلیق معمول بود، به دنبال پیدایش خط نستعلیق نیز، کم‌کم خط شکسته نستعلیق در اواخر دوره صفویه جلوه گر شد. به این صورت که پس از وضع خط نستعلیق تا مدت

دیگر بر این باورند چون خط نستعلیق از تلفیق خط نسخ و تعلیق بوجود آمده به همین نام خوانده می‌شود.

دو قرن این قلم وسیله کتابت و خوشنویسی قطعات و مرقعات، کتاب‌ها و بیاض‌ها بود و برای نوشتن مکاتیب و فرامین از خط شکسته تعلیق و تعلیق استفاده می‌شد، تا این که در اواسط قرن یازدهم از خط شکسته تعلیق، به دلیل دشواری در قرائت صرف نظر شد و همان خط نستعلیق را برای تحریر نامه‌ها به کار بردند که به سبب سرعت در نگارش، این خط به صورت شکسته درآمد و عنوان مخصوص شکسته‌نستعلیق گرفت. خط شکسته ابتدا با نستعلیق اختلاف بسیار نداشت؛ یعنی همان نستعلیق بود که بعضی از حروف آن در نتیجه تندنویسی اندکی شکسته شده بود؛ ولی بعد به تدریج صورت دیگری به خود گرفت و گردش‌ها و پیوستگی‌های آن بیشتر شد و به تعبیری از شکسته تحریری ساده به صورت شکسته تحریری کامل درآمد و جایگاه مستقلی در خوشنویسی یافت.

واضعان خط شکسته

گذشته از انگیزه پیدایش خط که در آغاز وسیله‌ای برای ثبت و انتقال دانش بشری بود، در کشورهای خاورمیانه و به خصوص ایران، به جنبه‌های تزیینی آن بیشتر توجه شد و سرانجام به عنوان یکی از رشته‌های هنرهای زیبا مطرح گردید و انواع گوناگون یافت.

همواره اندیشه ساده‌تر کردن خطوط برای سهولت در امر نوشتن و خواندن از یک سو و از طرفی یافتن راه حل مناسبی برای تسریع در امور خوشنویسی همچون نوشتن کتب و عریضه و فرامین و دیگر نیازهای نوشتاری که در جهت اعتلا بخشیدن هرچه بیشتر به خدمات فرهنگی بوده است، گروهی را بر آن داشت تا با ایجاد تغییراتی در خطوط موجود، نارسایی‌های ناشی از مسائل فنی و کاربردی خطوط را بر طرف کنند تا خط جدید بتواند در برگیرنده ویژگی‌ها و امتیازات یاد شده باشد و تا حدودی مشکلات عصر و زمان خود را با توجه به حجم روزافزون کار کتابت تا قبل از ورود صنعت چاپ به ایران آسان نماید.

تنی چند از خوشنویسان به منظور سرعت بخشیدن در کار نگارش، خط نستعلیق را مورد بررسی و تجربه‌های نوین قرار دادند و با اندک تغییراتی در حروف و کلمات آن، خط شکسته را به وجود آوردند. تذکره سنگلاخ، میرزا ابوتراب خوشنویس را نخستین مبدع و مبتکر خط شکسته معرفی کرده است ولی غالب تذکره‌نویسان محمدشفیع حسینی معروف به شفیعا



همان رقم: محمدشفیع الحسینی دیده‌ام^۵، که تاریخ ۱۰۸۶ق و ۱۰۹۲ق و حتی ۱۱۱۶ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۸ق داشته و قدرت و شیوه آن درست مانند سایر خطوط وی بوده است. حال اگر تاریخی که این دو تذکره‌نویس نوشته‌اند سهو نباشد، باید محمدشفیع الحسینی دیگری نیز پس از مرگ شفیع تربیت یافته باشد، که در خط شفیعایی هم‌سنگ شفیعاً بوده باشد.

ظهور درویش عبدالمجید

اندکی بعد از شفیعاً، میرزاحسن کرمانی خط شکسته را رونق و صفایی تازه بخشید و در مدت یک قرن حکمفرمای کشور شکسته‌نویسی فقط این دو هنرمند بودند و با این‌که این خط به واسطه سهولت کتابت و شیوایی شیوه به سرعت مقبول عامه و شایع گردید، کسی که بتواند با این دو استاد برابری کند یافت نشد، تا این‌که جوانی وارسته و درویش‌منش به نام عبدالمجید از طالقان قزوین به اصفهان آمد و چندی در کسوت فقر روزگار گذرانید و از آن پس برای هنرآموزی به مشق خط پرداخت.

آن زمان در اصفهان سروری عرصه خط نسخ و نستعلیق با آقا محمدهاشم زرگر اصفهانی (م ۱۲۱۲ق) و محمدعلی بیک بن ترابخان جوله‌ای بود. درویش مشق خط را از نستعلیق آغاز کرد و با این‌که دیری نگذشت که خط نستعلیق را از محمدعلی بیک درگذراند، او در عین فقر بسی بلند پرواز بود، خواست تا در خط، شهرت میرعماد را کسب کند و چون خود را بیش از آن مستعد پیشروی ندید، دست از نستعلیق کشید و پای به عرصه خط شکسته نهاد و دیری نپایید که در این هنر استاد مسلم شناخته شد و رونق بازار خط شکسته شفیعاً و میرزاحسن کرمانی را شکست. تا آنجا که خوشنویسان معاصر به استادیش اعتراف کردند و وی را از شفیعاً و میرزاحسن کرمانی برتر خواندند و هم در حیات، او بمدوح فضلا و بزرگان و شعرا شد، چنان‌که حاجت شیرازی^۶ معاصر وی در توصیف

۵- بیانی، مهدی، فهرست نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران، تهران: چاپ تابان، ۱۳۲۹ش.

۶- این رباعی حاجت را که در مدح و توصیف درویش گفته شده تذکره‌نویسان همه نقل کرده‌اند و بسیار معروف است. نام حاجت را یادگار بیک و شغلش را عطاری نوشته‌اند، که از شعرای مشهور معاصر درویش است. مؤلف آنشکده آذر نوشته که تأهل اختیار نکرد و پس از بازگشت از سفر حج در سال ۱۱۸۵ ق بدرود حیات گفت.

(زنده در ۱۰۸۱ق) و مرتضی‌قلی‌خان شاملو (م ۱۱۰۰ق) را از واضعان و پیشکسوتان خط شکسته می‌دانند. از معروف‌ترین شکسته‌نویسان (مکتب شفیعاً) که هم‌عصر وی بوده‌اند، می‌توان به: مرتضی‌قلی‌خان شاملو، میرزاحسن کرمانی (زنده در ۱۰۸۶ق)، محمدحسن قمی (م ۱۱۰۱ق)، محمدابراهیم قمی (م ۱۱۱۹ق)، محمدافضل گنابادی (زنده در ۱۱۱۸ق)، محمدعلی اصفهانی (زنده در ۱۱۶۱ق)، زین‌العابدین (زنده در ۱۰۸۳ق) و محمدسعید (زنده در ۱۰۷۸ق) اشاره نمود.

مرتضی‌قلی‌خان شاملو^۴

فرزند ارشد حسن خان شاملو، والی هرات بوده، در سخاوت و سخن‌سنجی و سخندانگی، مشهور عصر خویش و در خط شکسته از پیشوایان این هنر به‌شمار می‌آید. او از امرای دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) بوده و از جانب این پادشاه، سمت شمشیرداری و حکومت قم را داشته است. نسخه‌هایی از دیوانش به خط خودش و دیگر خوشنویسان باقی‌مانده است. سال وفاتش را ۱۱۰۰ق نوشته‌اند.

محمد شفیع حسینی معروف به شفیعاً

وی از سادات حسینی هرات بود که به آرامی و شکستگی و حسن‌محضر مشهور و در مشق خط شاگرد فصیحی، شاعر دستگاه مرتضی‌قلی‌خان شاملو بوده، خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و شکسته را خوش می‌نوشته و خط شکسته را پیش از وی کسی به درستی او ننوشته و شیوایی این خط را به جایی رسانیده است که خط شکسته را بعضی به نام وی شفیعایی نامیده‌اند. به علاوه او شعر نیز می‌سروده و در نقاشی و تذهیب نیز دست داشته است.

شفیعاً، در سفری از هرات به هندوستان رفته و در بازگشت مدتی در اصفهان به سر برده و در دربار شاه‌عباس ثانی خوشنویس مقرر و موظف بوده و در بعضی قطعات نیز «عباسی» رقم کرده است. وی به سن هشتاد و پنج سالگی در گذشته و در مشهد به خاک سپرده شده است.

سال وفات شفیعاً را، واله و نصرآبادی که نزدیک به عصر وی بوده‌اند، ۱۰۸۱ق ذکر کرده‌اند. ولی قطعات متعددی با

۴- در کتاب خط و خطاطان عبدالمجیدخان ایرانی (صفحه ۱۶۲) و نیز تذکره خوشنویسان معاصر تألیف علی راهجیری (چاپ، تهران ۱۳۴۶ش) آمده: «مرتضی قلیخان شاملو خط شکسته را ابداع کرد».



خط شکسته او، رباعی شیوایی سرود که درست‌تر از آن نمی‌توان کسی را در این فن ستود:

ای گشته مثل به خوشنویسی ز نخست

مفتاح خزائن هنر خامه تست

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد

نوشته کسی شکسته را چون تو درست

همچنان که کمال خط نستعلیق به دست میرعماد صورت گرفت، خط شکسته به سرانگشت هنر درویش انجام یافت. او نه فقط قواعد این خط را استوار کرد بلکه شیوایی آن را به حد اعلی رسانید.

وی خط نستعلیق و شکسته‌تعلیق را نیز خوش می‌نوشت: قطعه‌ای به خط نستعلیق جزء مرقعی از خطوط شکسته وی بدین مضمون است:

« دوست قدیمی میرزا شمس‌الدین محمد فرمود که تطبیق و توفیق میان این دو حدیث چیست، که در جایی مذمت فقر نموده‌اند و در جایی دیگر تعریف و تمجید فرموده‌اند. گفتم مرکب بد سوادالوجه است و اگر خوب، فخر کاتب. مشقه‌العبد عبدالمجید.»

و یک قطعه در مجموعه نگارنده است، که نیمه آن به خط شکسته‌نستعلیق و نیمه دیگر نستعلیق کتابت خفی عالی است و چنین رقم دارد:

« به تاریخ روز دوشنبه حسب الفرموده سرکار استادالاساتید آقا میرزا علی، سلمه‌الله تعالی مستعجلاً به تحریر این چند کلمه پرداخت، امید به شرف قبول مقبول آید، عبدالمجید عاصی‌الفقیه.»^۷

مکتب شفیعا و درویش

آنچه به نام مکتب شفیعا در خط شکسته شهرت یافته است حاصل فعالیت خوشنویسان معاصر شفیعا و پیروان وی قبل از ظهور درویش عبدالمجید است. خطوط به جای مانده از آن دوره (جدا از ارزش‌های ویژه آن‌ها) نقایصی دارد که می‌توان از آن‌ها به عنوان وجوه ممیز و افتراق نام برد، که بعدها درویش آن نقائص را بر طرف نموده و خط شکسته را به کمال رساند. این وجوه، ویژگی‌هایی است که می‌توان با آن‌ها خطوط شکسته مکتب شفیعا را ارزیابی و شناسایی کرد. این

تحوّل (تکوین و تکامل) به‌طور اجمال، دو مرحله را شامل می‌شود:

۱) ناموزونی در حروف: پیدایش خط شکسته در ابتدا با

تغییر و تصرف اندک در حروف نستعلیق، یعنی با حذف بعضی حرکات در وسط و انتهای حروف و یا ابداع شکل‌های جدید حروف و اتصالاتشان همراه با پیوستگی در بعضی حروف، برای دستیابی به سرعت در نگارش، آغاز گردید، به طریقی که تحریر این خط از نظر تکنیک کاربردی به زمان کمتری نیازمند باشد، در نتیجه برای نوشتن حرف «سین» دندانه‌ها صاف و به کشیده مبدّل گردید و بعضی از حروف چون «ی» و «ن» ساطوری نیز از خط تعلیق وارد خط شکسته شده و همچنین نوشتن حروف «ل» و «ی» و «س» شکسته، ابتدا با حرکت نزولی آغاز و ادامه حرکت در آن‌ها به سطح ختم شده و بدین ترتیب با حذف آخرین حرکت صعودی (تشمیر) و پرتاب قلم از اتلاف وقت جلوگیری به عمل آمده است.

خط شکسته نیز مانند سایر خطوط در مراحل آغازین، ابتدایی و ساده بود ولی به مرور از نظر زیبایی‌شناختی (استتیک) راه تکامل پیموده است. برای مثال حرف «ل» شکسته که از «ل» نستعلیق اشتقاق یافته، با حذف تشمیر در آن هنوز شبیه به نستعلیق نوشته می‌شد و کوتاه و ناقص و ناموزون می‌نمود، که رفته‌رفته تغییر و تحولات و تجدیدنظرهایی در تناسب، اندازه، ارتفاع و به خصوص دور و سطح آن صورت گرفت و در نتیجه حرفی با شکل و اندامی جدید پدید آمد و طرحی نو آغاز گردید و حروف و کلماتی با اشکال کاملاً جدید و مستقل پا به عرصه ظهور و خودنمایی گذاشتند.

۲) ناموزونی در ترکیب و کرسی: صرف‌نظر از

ویژگی‌های یاد شده که از ممیزه‌های مکتب شفیعاست، علاوه بر دارا بودن ضعف‌های اصولی که در حروف و کلمات خطوط این مکتب از نظر زیبایی‌شناختی دیده می‌شود، وجود ترکیبات نامنسجم و نامتناسب و ناهماهنگ و گاه ایجاد فضاهای پُر و خالی (خلوت و جلوت) و آوردن کشیده‌های

۷- نقل از کتاب احوال و آثار خوشنویسان و مقاله درویش عبدالمجید شکسته‌نگار، مجله پیام نو شماره ۶ و ۷، سال ۱۳۲۷ش، به قلم دکتر مهدی بیانی.

فصل اول



تحوّل خط و پیدایش خط شکسته

هایی برای تندنویسی، پیوستگی و اتصالات بیشتری را بین حروف و کلمات ایجاد می‌نماید و در ترکیبات تجدیدنظر اصولی صورت گرفته و فشردگی و انسجام بیشتری می‌یابند و پیوسته این تغییر و تحوّل تا اواخر سال ۱۱۷۹ق ادامه دارد. در واقع خط شکسته به کمال نسبی می‌رسد^۸ و بدین ترتیب است که مکتب درویش تکوین می‌یابد و اندکاندک خط تحریر یا همان شکسته‌نستعلیق ساده جای خود را به شکسته تحریر کامل می‌دهد و آنچه امروز مکتب درویش می‌نامیم حاصل تلاش‌های ارزشمند استاد بین سال‌های ۱۱۷۹ق تا اواخر ۱۱۸۵ق یعنی آخرین سال حیات ایشان است و این سال‌ها را باید اوج شکوفایی و خلاقیت ایشان از نظر کمی و کیفی دانست، در این دوره روز به روز بر پیچیدگی و پیوستگی خط شکسته افزوده می‌گردد، تا آنجا که خواندن این خط نیز در دشواری به پایه شکسته تعلیق می‌رسد و در واقع با بهادادن به ارزش‌های بصری برای ایجاد ترکیبات بدیع (کمپوزیسیون‌ها) از معدودی حروف تعلیق در این خط مدد گرفته شده و خط شکسته قلم‌انداز و مسلسل‌نویسی به‌وجود می‌آید که پیروان مکتب درویش کم و بیش تا اواخر دوره قاجار اشاعه‌دهنده آن بودند.

استادان و شاگردان درویش

درویش در ذیل بعضی از قطعات خود از مرتضی‌قلی‌خان شاملو، شفیعا و میرزااحسن کرمانی، به استادی یاد نموده و از روی خطوط ایشان قطعاتی را نقل کرده است. به این صورت:

«الله اکبر از ترکیبات این قطعه از مرحوم استادی شفیعا است»

و یا: «نقل از خط استادی شفیعا نمود».

و «صفحه‌ای است خط‌استاد بزرگوار شفیعا، شوق آن کردم که از روی آن نقل کنم».

و یا «اکثر این، از خط استادی مرتضی‌قلی سلطان شاملو نقل شد»^۹.

درویش شاگردان بی‌واسطه و باواسطه بسیاری داشته که

قرینه روی هم و پیاپی و غالباً بی‌مورد در طول سطر، از مشخصات بارز این مکتب به شمار می‌رود.

در چنین شرایطی که خط شکسته مراحل تکوین و تکامل می‌پیمود، باید ظهور استاد کلّ درویش عبدالمجید را بس مغتنم دانست؛ زیرا درویش ظرف مدت پانزده سال فعالیت هنری خود (۱۱۸۵-۱۱۷۰ق) چنان جهش و تحوّل و تکاملی در خط شکسته به‌وجود آورد که میرعماد در خط نستعلیق، با این تفاوت که تغییرات اصولی و بنیادی که در طول چندین قرن به دست گروهی از خوشنویسان در خط نستعلیق صورت گرفت، تنها در مدت کمتر از یک ربع قرن به همت درویش در خط شکسته انجام شد. درویش در آغاز، چند سالی از روی خطوط گذشتگان به مشق و تمرین پرداخت و چون آن را موافق روح لطیف و ذوق سرشار خود نیافت، میراث به جای مانده از میرزااحسن کرمانی و شفیعا را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد و حروف و کلمات را دسته بندی نمود و در نتیجه بعضی را جابه‌جا کرد و برخی را جویده نوشت و تعدادی از کشیده‌های بلند را کوتاه نمود و بالعکس، خلاصه آن‌چنان حروف و کلمات را از لابلای یکدیگر عبورداد و پیچاند و ترکیبات پیشینیان را درهم ریخت و آن را اساس تجربه‌های نوین خود قرار داد که خط شکسته آن دوره را از قید خشونت تحمیلی بازمانده از خط تعلیق که هنوز در خط گذشتگان دیده می‌شد، رهانید و به آن‌ها آراستگی و ملاحظت و شیوایی بخشید تا سرانجام موفق گردید، طرحی نو در اندازد.

کلیه آثار به یادگار مانده از درویش، دارای تاریخ تحریر بین سال‌های ۱۱۷۰ تا ۱۱۸۵ق است که هریک از آن‌ها با توجه به زمان تحریر، سبک و شیوه خاصی دارد. آثار به دست آمده از درویش (تا اواخر سال ۱۱۷۶ق) خصوصیاتى دارد که مبین مکتب شفیعاست و نشانگر این‌که درویش در آغاز کار تحت تأثیر مکتب شفیعا بوده و بررسی و مقایسه نمونه آثار متوالی استاد در سال‌های بعد از ۱۱۷۶ق بیانگر تغییرات بسیار محسوسى در آن‌هاست و مبین این‌که خط شکسته از نظر فنی روند تکاملی داشته است، زیرا حروف کلمات و دوایر و کشیده‌ها در این مرحله، از حالت کوتاه و ناقص‌نویسی به منحنی‌های کاملی بدل می‌شوند و ملاحظت خاصی می‌یابند. همین‌طور خط شکسته به دلیل ضرورت

۸- رجوع شود به تصاویر کارنامه درویش.

۹- اصل این قطعه را به خط درویش جزء مرقعی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی دیده‌ام که به علت تیره بودن زمینه کاغذ، عکسبرداری از آن میسر نشد.



در میان شاگردان بی‌واسطه ایشان معدودی به کار خوشنویسی اشتغال داشته و به مقام استادی رسیده‌اند که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به میرزا کوچک و محمد رضا اصفهانی (کر) اشاره نمود. میرزا اکبر بسمل در «تذکره دلگشا»، شیخ رحیم مایل، اصفهانی^{۱۰} را شاگرد بی‌واسطه درویش معرفی کرده است و در شرح احوال خوشنویسان، دکتر بیانی نیز فضلعلی بیک دنبلی و خواجه ابوالحسن فسایی را شاگرد بی‌واسطه درویش دانسته است ولی من به غیر از یک قطعه^{۱۱} عالی با امضای عبدالرحیم که به شیوه درویش نوشته شده و تذهیب و قطعه‌بندی آن نیز هم‌زمان درویش است و به نظر می‌رسد که خط شیخ‌رحیم باشد، قطعه دیگری از شیخ‌رحیم و هیچ خطی از دو شکسته نویس یادشده ندیده‌ام ولی درویش در قطعه‌ای از فضلعلی بیک، صحبت به میان آورده است. ناگفته نماند که درویش در زیر قطعاتی، از افرادی نام برده که از او خواهش تحریر سمرشق کرده‌اند و ظاهراً فرزندان خوانین و رجال آن زمان بوده‌اند که در محضر درویش تلمذ می‌کرده‌اند و به حرفه خوشنویسی اشتغال نداشته و از روی تفتن به خوشنویسی می‌پرداخته‌اند.

میرزا کوچک

محمد قاسم نجفی اصفهانی^{۱۲} فرزند محمد، مشهور به میرزا کوچک، معروف‌ترین شاگرد درویش است که در خط شکسته از استادان مسلم بوده و آثار متعددی از وی به یادگار مانده است، صرف‌نظر از قطعات نفیس و ممتاز و رنگه‌نویسی‌های زیبا و ارزنده، مرقعات و بیاض‌هایی نیز از میرزا کوچک دیده شده است.

درویش در حاشیه قطعه‌ای ممتاز که در سال ۱۷۹۹ق نوشته است، خطاب به شاگرد خود چنین می‌آورد:

«بجهت مردمک دیده خود عزیز القدر استظهاری میرزایی میرزا کوچک زالله تعالی قدره العالی در دارالسلطنه اصفهان تحریر شد که چون بنظر فیض منظر مومی الیه برسد چشم او پوشند.»^{۱۳}

مرقع موزه رضا عباسی (که قبلاً متعلق به موزه نگارستان سابق بوده و شامل دوازده قطعه است)، در زمره آثار او قرار دارد و در اکثر صفحاتش تاریخ تحریر ۱۱۹۳ق و در بعضی از صفحات این مرقع کم‌نظیر علاوه بر امضای محمد قاسم مشهور به میرزا کوچک رقم: عبدالمجید نیز به چشم می‌خورد ولی تمامی صفحات این مرقع، خط میرزا کوچک است که عیناً به سبک و شیوه درویش نوشته و نقل شده است.

بیاض کتابخانه کاخ گلستان (سلطنتی سابق) که دارای یک سرلوح مذهب، منقش و ممتاز است و تمام صفحات آن مذهب و جدول و کمدکشی و طلائاندازی بین سطور و دندان موشی دارای حواشی مزین به گل و برگ زرین است. اکثر صفحات آن چلیپانویسی دوستونی است ولی بعضی صفحات آن به صورت قطعه درهم نویسی و معدودی نیز چلیپانویسی سه‌ستونی و چهارستونی است. این بیاض به خواهش جعفرقلی بیکا در تاریخ ۱۲۰۳ق تحریر شده و تنها بیاضی است که به خط ممتاز از میرزا کوچک دیده‌ام.

بیاض دیگری نیز به خواهش جعفرقلی بیک، با همان مشخصات بیاض پیشین و با خط عالی از میرزا کوچک دیده‌ام که اکنون در مجموعه، آقای ادیب برومند نگهداری می‌شود. همچنین یک قرآن به خط نسخ به تاریخ ۱۲۱۰ق که زیرنویس آن را میرزا کوچک نوشته و خود را چنین معرفی کرده است:

«انا العبد الاقل العاصی ابن محمد، محمد قاسم التجفی الشهیر به میرزا کوچک»

و این اثر نیز اکنون در کتابخانه سلطنتی سابق نگهداری می‌شود. نکته قابل توجه این‌که میرزا کوچک تنها فردی است که در نقل آثار درویش به سبک و شیوه وی، به پایه و مایه استاد رسیده است. تا جایی که در بعضی موارد حتی تشخیص خطوط وی از درویش برای اهل فن نیز بسیار دشوار است. ولی در مواقعی که خود اقدام به ترکیب و تنظیم صفحه می‌کند، چندان از عیار لازم برخوردار نیست. تاریخ فوت میرزا کوچک به درستی معلوم نشد ولی از آثار وی با تاریخ ۱۲۲۸ق دیده‌ام.^{۱۴}

۱۰- الذریعه، جلد نهم، ص ۹۵۴؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۵۰۶.

۱۱- این قطعه را - در موزه نگارستان که اکنون منحل است - دیده‌ام. به قرار اطلاع این قطعه به موزه رضا عباسی منتقل شده و متأسفانه مسولان موزه مذکور از دادن اجازه عکسبرداری از قطعه فوق و تعداد معدودی قطعات دیگر امتناع نمودند.

۱۲- منظور همان نجف‌آباد، اصفهان است.

۱۳- این قطعه متعلق به آقای رسول طریقیان بود.

۱۴- قرآن دیگری در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود که به خط نسخ است و زیرنویس آن را میرزا کوچک در سال ۱۲۲۴ق شروع و در سال ۱۲۲۸ق به اتمام رسانیده است. این قرآن به شماره ۱۱۱ در فهرست قرآن‌های خطی آن کتابخانه صفحه ۲۵۶ به ثبت رسیده است.



محمد رضا اصفهانی

معروف به کر^{۱۵} (ناشنوا) فرزند عبدالعزیز، از معاصران و شاگردان درویش عبدالمجید و از استادان مسلم خط شکسته است که قطعات معدودی از ایشان به یادگار مانده است. وی کاتب سلطان اسماعیل خوبشانی (قوچانی) بوده و به خواش او کتبی را به رشته تحریر آورده است که اکثر این کتب اکنون در کتابخانه کاخ موزه گلستان نگهداری می‌شود. من در جای دیگری کتابی به خط وی ندیده‌ام. همان طور که خود ایشان در خاتمه کتاب زبده التصانیف می‌نویسد:

« غیر از ترجمه قرآن و صحیفه، کتاب‌های: خمسه نظامی، شاهنامه فردوسی، سبعه جامی، کلیات سعدی، مثنوی مَلائی روم، انوار سهیلی، دیوان حافظ و زبده التصانیف را به خواست اسمعیل سلطان خوبشانی استنساخ نمود.»

هریک از این کتاب‌ها به نوبه خود در شمار آثار گرانقدر به جای مانده از پیشینیان در شکسته‌نویسی است. دکتر مهدی بیانی در شرح حال وی می‌نویسد:

« در حُسن خط وی آنقدر مبالغه کرده‌اند که گویند وقتی از درویش پرسیدند، خط میرزارضا چگونه است؟ گفت قطعه را من بهتر می‌نویسم و کتابت را او.»^{۱۶}

ایشان با وجود پیروی از مکتب درویش، شیوه خاصی در خوشنویسی دارد و ممیزه‌هایی در آثار وی دیده می‌شود که با خطوط درویش کاملاً متفاوت است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: کشیده‌های چاق و گود از مشخصات بارز خط شکسته وی به‌شمار می‌آید.

محمد رضا اصفهانی به احتمال قوی دارای فرزندی بوده به نام محمد هادی که عیناً به شیوه پدر می‌نوشته است؛ زیرا از آثار او یک نسخه نفیس کلیات سعدی^{۱۷} به خط شکسته عالی با تاریخ تحریر ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ ق در کتابخانه کاخ گلستان دیده‌ام که شرح آن را چنین رقم زده است: «... و انالعبد الضعیف الخاطی الرَّاجی محمد هادی ابن محمد رضا اصفهانی غفر ذنوبها و ستر عیوبها بفضلہ الاکمل و جوده الاشمل تم تم تم.»

فصل اول

تحریر خط و پیدایش خط شکسته

محمد رضا اصفهانی ظاهراً سفری به عراق کرده و در بعضی از قطعات وی این عبارت دیده می‌شود: « در دارالخلافه بغداد نوشته شد» و از شیوه خط وی چنین استنباط می‌شود که همان میرزارضا بغدادی است.^{۱۸}

تاریخ فوت محمد رضا اصفهانی به درستی معلوم نیست و این که « سپهر» فوت وی را ۱۱۹۳ ق ذکر کرده است، صحیح نیست؛ زیرا قطعه‌ای را که تاریخ تحریر ۱۱۹۵ ق دارد، دکتر بیانی دیده‌اند و نگارنده قطعات دیگری را در اصفهان به خط محمد رضا کر، با تاریخ‌های ۱۱۹۹ و ۱۲۲۶ ق است در مجموعه آقایان وطنچی و صدر دیده است.

پس از درویش عبدالمجید و شاگردانش خوشنویسان بسیاری تا اواخر دوره قاجار ظهور کردند و هر یک سعی می‌کردند که در خط شکسته از درویش عبدالمجید پیروی نمایند و ضمن احیاء و اشاعه مکتب درویش خالق آثار ارزشمند و گرانقدری باشند که امروز، زینت بخش قسمت اعظمی از گنجینه‌های ایران و جهان است.

محمد جعفر اصفهانی

محمد جعفر اصفهانی ملقب به « دلودوز» از بزرگان و استادان مسلم خط شکسته نستعلیق است و بعضی وی را از اقران میرزا کوچک می‌دانند. خطوط ایشان اغلب وحشی‌نویسی (قلم‌انداز است) و به قدری از استحکام و شیرینی برخوردار است که به خط استادی درویش عبدالمجید مشتبّه و حتی تشخیص آثار وی برای صاحب نظران و خبرگان نیز بسیار دشوار است. نامبرده بیشتر مایل به ساده‌نویسی خط شکسته بوده است تا شیوه « شکسته تحریر کامل».

ایشان معاصر درویش بوده و بی‌شک محضر وی را درک کرده است. آثار باقیمانده « رقم دار» از نامبرده بسیار نادر است و این کمترین تا کنون فقط پنج قطعه امضا شده از این استاد ارجمند را دیده‌ام. یک جلد بیاض نیمه‌کاره و یک جلد دیوان حافظ آن هم نیمه‌کاره و بی‌رقم و حدود چهل قطعه ممتاز بی‌رقم تنها آثاری است که از این استاد گرانمایه به‌جای

۱۵- مطلبی که شادروان بیانی عنوان کرده است، بدون ذکر مأخذ است و در هیچ یک از تذکره‌ها چنین مواردی دیده نشده است.

۱۶- عینا همان ۱۵.

۱۷- فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه کاخ گلستان، ج اول، شماره ردیف ۲۳۹، شماره دفتر ۲۴۱، صفحه ۵۸۸.

۱۸- چند سال قبل آقای دکتر مظفر بختیار یک سطر خط شکسته عالی را به من نشان دادند و اظهار داشتند که خط میرزا رضا بغدادی است که به نظر من بی‌شک خط محمد رضا اصفهانی، شاگرد معروف درویش بود.



مانده است و شاید همین امر موجب گمنامی وی باشد.

در هر صورت ایشان تنها فردی است که توانسته تا به این حد خود را به شیوه درویش نزدیک کند. تاریخ فوت وی مشخص نیست ولی یکی از آثار وی که دارای تاریخ تحریر ۱۲۲۵ ق است، حیات ایشان را تا تاریخ مذکور محرز می‌دارد.

شکسته نویسان نامی (معروف)

در میان نام‌آوران خط شکسته نستعلیق می‌توان این استادان را نام برد:^{۱۹} میرزا ابوالقاسم انجوی، ابوالفضل ساوجی، احمد بیگدلی شاملو، میرزا حسن یزدی، عبدالحسین، عبدالجواد عنقا، میرزا عبدالله، علی محمد شیرازی، محمدرضا کلهر، محمدرکیم (خواجهرکیم)، محمود کاشانی، محمدباقر قرطاس، محمدرضا شیرازی، محمدرضا تبریزی، محمدحسین بن همدانی^{۲۰} بن مهدی، میرزا حسن شیبانی، محمداصغر محمداسماعیل انجوی شیرازی، علی محمد لواسانی، محمدهادی مستوفی شیرازی، سیدعلی متخلص به نیاز شیرازی، محمدشفیع (میرزا کوچک) وصال شیرازی، سیدعلی اکبر گلستانه و میرزاغلامرضا اصفهانی.

دو رویداد مهم در عصر قاجار

خط شکسته با این‌که در ابتدا ساده و خوانا بود ولی ضرورت تندنویسی موجب تصرفاتی در آن گردید که روز به روز بر پیچیدگی و پیوستگی حروف و کلمات آن افزوده شد، تا جایی که خواندن آن در دشواری به پایه خط شکسته تعلیق رسید و چون این خط، قلم عمومی و متداول تحریرات و مکاتبات شده بود - چنان که هنوز هم هست - بنابراین تمهیداتی فراهم شد، تا خط شکسته به‌گونه‌های دیگری مطرح شود و از انحطاط کلی آن جلوگیری به عمل آید.

الف) در حدود اوائل قرن چهاردهم ق تنی چند از

خوشنویسان درصدد برآمدند که از دشواری خط شکسته بکاهند، به همین جهت چند شیوه متمایز در این خط آشکار شد که به نام مبتکران آن یعنی: امیرنظام گروسی (حسنعلی خان)، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و امین الدوله (میرزا علیخان سینکی) شهرت یافت. از این میان شیوه امین‌الدوله که شیوه‌ای خاص خود بود و با سر قلم فرانسه به صورت جویده‌نویسی تحریر می‌شد، فاقد ضعف و قوت در اشکال حروف بود رفته‌رفته منسوخ شد و فقط شیوه امیرنظام که معمولاً با سر قلم (فلزی خطاط) نوشته می‌شد و حروف و کلمات نستعلیق در آن نمود بیشتری داشت، رایج عصر و زمان خود گردید. نکته قابل ذکر این‌که در این شیوه تغییرات بنیادی و مهمی نسبت به شیوه ساده‌نویسی درویش در سال‌های قبل از ۱۱۷۹ ق صورت نگرفته است، مگر پاره‌یی تغییرات جزئی همچون اتصال دو نقطه مانند خط تیره و اتصال سه نقطه به هم، شبیه عدد پنج وارونه و اجتناب از پیوسته و متصل‌نویسی حروف و کلمات برای تسهیل در امر خواندن که در واقع مبادرت به موقع و مدبرانه به این عمل در آن هنگام موجب شکوفایی و رونق دوباره خط شکسته و اقبال توده مردم با سواد از شیوه ساده‌نویسی بوده است نه بدعت. ولی افسوس که این دولت مستعجل دیری نپایید و با ورود صنعت چاپ به ایران و گسترش آن و جایگزین شدن ماشین‌های تحریر و رایانه‌ها به جای منشیان خوش خط زمینه‌های رکود خط شکسته تا سه دهه اخیر فراهم گردید.

ب) خط شکسته معمولاً با قلم خفی نوشته می‌شد و کاربرد معین داشت و در تحریر عریضه، عقدنامه، قباله، کتاب، بیاض، احکام و نیز در مکاتبات اداری و دوستانه به کار می‌رفت و تا اواسط دوره قاجار به این منوال عمل می‌شد، تا این‌که با ظهور خوشنویسان بزرگی چون میرزاغلامرضا و گلستانه قطعه‌نویسی خط شکسته در اقلام جلی بیش از گذشته متداول گشت و جنبه‌های تزیینی و انتزاعی (ارزش‌های بصری) آن با تجربه‌های ارزنده و نوینی در آمیخت و فصل جدیدی در این امر پدید آمد تا جایی که خوشنویسان معاصر فقط به اقلام درشت (جلی) خط

۱۹- فهرست کامل شکسته‌نویسان، جهت مزید اطلاع در پایان کتاب آمده است.

۲۰- جد مادری (نگارنده) است. بیاضی به خط شکسته استادانه، عیناً به شیوه درویش به قلم خفی و غبار؛ از وی به یادگار مانده است. تذکره سنگلاخ شرح حال وی را آورده و در نجف اشرف مدفون است.

فصل اول



سیر تحول خط و پیدایش خط شکسته

سالکان و پیروان، همان ارادت و اخلاص است. ارادت محض، یعنی قبول پشتوانه تاریخی و این واپس‌گرایی تلقی نمی‌شود، بلکه ارادت یعنی قبول موازین موضوعه و اقتدا و اطمینان به نوابع خوشنویسی. چه اگر در نیمه راه، مُریدی خود را مطرح سازد و تمنیات خود را رقم بزند، دیگر مُرید نیست و کوس انالحق زدن و تصرفات در اصول و قواعد، عجب و خودپسندی و غرور است در مقابل هنری که ریشه در تاریخ دیرینه سرزمینی دارد که هنر آن مُبتنی بر آگاهی و رنج و مرارت و بینش و تفکر و تجلی و تبلور زیبایی‌شناسی از فرهنگی غنی است، که یقیناً اتّفاقی به‌وجود نیامده است و اگر کسی به آن وقوف و اعتقاد کامل داشته باشد دیگر دلیلی برای تمرد و خودنمایی نخواهد داشت.

یکی از مشکلات خوشنویسی روزگار ما وجود افراد بی‌صلاحیتی است که بدون اشراف و احاطه به موضوع مورد نقد، خود را منتقد تصوّر می‌کنند و دیگر، هنرمندانی که کمبودهای خود را با تملّق‌گویی‌ها جُبران می‌کنند و مطالب غیرسودمند اینگونه نقّادان به مذاق آنان خوش آمده و به این فرصت‌طلبان اجازه ابراز وجود و گستاخی داده‌اند. در مجموع عوامل پیش‌گفته امر را بر بعضی مشتبه کرده و با تأسّف فراوان همین مطالب غیرواقع و بی‌محتوا جای خود را به نقد سازنده داده و به‌صورت مقدمه در ابتدای کتاب آنان، بدون کم و کاستی درج و موجب مباحث آنان می‌گردد. به هرصورت نقد، محک فعالیت است و بدون محک، عیار فعالیت و درجه سودمندی آن پوشیده و مخفی خواهد ماند و دیگر تعالی در هنر معنایی نخواهد داشت.

به هر حال پیدایش چنین وضعی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، اکنون که شاهد احیا و شکوفایی دوباره این درخت دیرپا و کهنسال هستیم؛ ملاحظه می‌گردد که شاخه‌های انحرافی و نابجا بر پیکر آن روییده است و ناگزیر هُرس آن‌ها که به منزله نقد سالم است برای بهبود وضع آن همچون دوران بالندگی گذشته‌اش، الزامی به نظر می‌رسد. این امر جز با تبعیت و تأسی از آثار اصیل گذشتگان به ویژه «درویش» و حصول به تکامل و تعالی امکان‌پذیر نیست.

شکسته به دلیل سهولت در فراگیری و آموزش آن و نیز ازدیاد طالبان این‌گونه آثار نمایشگاهی علاقمندی نشان دادند، بجاست که اکنون اقلام ریز (خفی) خط شکسته بیشتر مورد توجّه و استفاده قرارگیرد.

شکسته نویسی در عصر حاضر

چون شکسته‌نویسی در عصر کنونی، به دلایل متعددی از جمله کمبود استاد و کارشناس مجرب و بی‌توجهی به آثار اصیل خوشنویسی در گنجینه‌ها، به علت دشواری دسترسی و در نتیجه محبوس و متروک ماندن آن‌ها تا سه دهه اخیر با فترتی مواجه بوده و مزید بر آن به علت گسترش فراگیر صنعت چاپ و رایانه‌ها رفته‌رفته موجبات رکود و عدم احساس ضرورت کاربرد خط شکسته فراهم شد.

باید اذعان داشت که طلیعه احیاء خط شکسته در عصر حاضر، تحت چنین شرایطی با ارائه آثاری به این خط در نمایشگاه‌ها مقارن بوده است و چون در بدو امر تقاضا در جهت استفاده درست از جنبه‌های کاربردی آن به منظور تحریر و تدارک کتاب‌ها و بیاض‌ها و... وجود نداشته است، در نتیجه تب تند و عطش فزاینده طالبان ناآگاه این‌گونه آثار نمایشگاهی و گرایش آنان به ارزش‌های بصری، موجب پیدایش «خط شکسته جلی» ناشیانه‌ای شد که از سر شتابزدگی صرفاً به منظور عرضه به مشتریان، با رنگ و لعاب و به اسم «نقاشی‌خط» تهیه شده بود و طبعاً نمی‌توانست از اصالت و قانونمندی کافی برخوردار باشد. در نتیجه تداوم این وضعیت و بی‌اعتنایی به اصول و موازین مکتب درویش و اعمال سلیقه‌های شخصی و خودرایی، این خط را به روند انحرافی و غیراصولی یا به عبارتی به بیراهه کشانده است و امر را بر معدودی مُشبه کرده تا جایی که پیروان درویش عبدالمجید را واپس‌گرا (فناتیک) پنداشته و این‌گونه عجز خویش را توجیه نموده و معیوب‌نویسی خود را شیوه‌ای نو یا به اصطلاح نوآوری تعبیر و قلمداد نمایند، غافل از این که نوآوری اگر متکی بر پشتوانه غنی میراث پیشینیان نبوده و ریشه در شناخت کافی و فراگیری اصول و مبانی نداشته باشد، نوآوری نیست و تخریب نام دارد و به ماندگاری نیز دست نخواهد یافت و این تأسی برای

نکات آموزشی

خط متشکل از تعدادی علائم قراردادی است که برای ثبت و انتقال مفاهیم در بین ملل و اقوام مختلف به صورت‌های گوناگون طراحی شده است. از آنجایی که خط فارسی شامل سی و دو حرف است، لذا برای فراگیری (خط شکسته)^{۲۱} باید با حروف الفبایی نستعلیق، معدودی حروف تعلیق و نیز حروفی که مختص خط شکسته است آشنایی یافت و به نظر نمی‌رسد که شمار این حروف (علائم) مجموعاً از شصت حرف تجاوز نماید. حال آنکه آشنایی با حروف الفبایی بعضی کشورها نیازمند فراگیری متجاوز از چهارصد حرف (علامت) است.

با توجه به انگیزه پیدایش و نقش کاربردی خط شکسته به ویژه تحریر کامل آن که صرفاً برای تندنویسی صورت گرفته است، می‌توان یک برنامه‌ریزی اصولی و زمان‌بندی شده در کتب درسی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و آموزش های لازم به معلمان و دبیران، خط نستعلیق و شکسته را جایگزین خط ناموزون «نسخ روزنامه‌یی» کتب درسی نمود. با اشاعه و رواج خط شکسته با سرعت و سهولت پاسخگویی به نیازهای نوشتاری امکان‌پذیر بوده و از طرفی

۲۱- آقای حبیب‌الله فضایی در صفحات ۶۴۰ و ۲۰۱ کتب اطلس خط و تعلیم خط در مورد (خط شکسته) آورده‌اند: «نوشتن برای آسان خواندن است نه معما، به‌طوری که از بررسی خطوط شکسته‌نویسان حتی درویش دانسته می‌شود دو نقص موجود است: یکی پیوستگی زیاد و در همی و بی‌نقطه نوشتن و دیگری کلمات و حروف مشابه زائد بر اصل داشتن» و نیز می‌افزایند: «ترکیبات مشکل و ناروایی در قطعات درویش عبدالمجید و محمدشفیع الحسینی و معتمدالدوله نشاط و علی‌اکبر گلستانه و سایرین دیده می‌شود» و در پایان آمده است: «متأسفانه بعضی از خطاطان معاصر از اینگونه ترکیبات تقلید می‌کنند و بدون آنها خط شکسته را شکسته نمی‌دانند و چون نمی‌خواهند قدمی برای تسهیل و روش روشن‌تر بردارند در استبداد خود فرومانده‌اند».

نامبرده با وجود تلاش بسیار که در تهیه و تدوین کتب مذکور نموده است متأسفانه به دلیل گستردگی مطالب و نیز اظهار نظر و ارائه طریق در انواع خطوط به ویژه خط شکسته، علاوه بر اینکه موفق به دادن رهنمود و راه حل منطقی در خصوص اصلاح این خط نگشته، بر شیوه خرد و کلان خط بطلان کشیده و در وادی عیب‌جویی چنان بلا تکلیف مانده‌اند که در خطوط خود نیز، هم ترکیبات ناروا و نادرست (ابداعی خاص خودشان) مشهود است که در آثار هیچ یک از خوشنویسان گذشته و حال دیده نمی‌شود و هم غلط‌های املائی فاحش در کلمات و از آن مهم‌تر حتی اصول اولیه خوشنویسی در آن رعایت نشده است. نکته دیگر اینکه خط از دیدگاه ایشان فقط در محدوده «میرزا بنویسی» وسیله‌ای برای انتقال و ابلاغ معانی مفهوم یافته و از آن فراتر نرفته است و هنوز جنبه تجریدی و انتزاعی خط که همان ارزش‌های بصری و تربیتی است نه کاربردی آن، از دید نامبرده مخفی مانده است. با دقت در قطعات «بدون نقطه» میرزاغلامرضا که در آن معدودی حروف و کلمات مشابه صرفاً برای ارایه ترکیب بندی (کمپوزسیون) بدیع و چشم‌نواز و خلق یک اثر هنری، نوشته شده، ملاحظه می‌گردد که نه تنها نقضی یا معتمایی در کار نیست بلکه مورد اخیر یکی از امتیازات خط شکسته است که می‌تواند الفاکننده بار تربیتی باشد.

می‌توان از جلوه‌های خوش آن بهره‌مند شد. در کشورهای لاتین زبان معمولاً دو نوع خط کاربرد دارد، یکی خط «چاپی» که در انتشار کتب و مجلات استفاده می‌شود و حروف و کلمات آن منفصل و جدا از هم است، دیگری خط «تحریر» یا همان دست‌نویس که در نگارش‌های روزمره به کار می‌رود و حروف و کلمات آن متصل به هم نوشته می‌شود که عموم مردم با آن آشنایی دارند. بدیهی است که نوشتن و خواندن آن نیز به سادگی برای ایشان امکان‌پذیر است. ولی متأسفانه در کشور ما اغلب محصلین با خط تحریر (شکسته) بیگانه هستند و مطالب خود را عیناً با همان خط نسخ چاپی کتب و روزنامه‌ها می‌نویسند، به این صورت که با قرار دادن تک‌تک حروف در کنار یکدیگر شبیه ماشین تحریر آن‌ها را مقطع‌نویسی می‌کنند. این امر علاوه بر اتلاف وقت بسیار، جز ناموزونی و نازیبایی خط، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

خوشبختانه خط شکسته^{۲۲} از نظر یادگیری (خواندن و نوشتن) نه به دشواری خطوط چینی و ژاپنی است و نه این‌که از لحاظ زیبایی‌شناختی همچون آن‌ها در مرتبه پایینی قرار دارد، بلکه در زمره یکی از رشته‌های هنرهای زیباست. بنابراین خاطر نشان می‌کند که تا فرا رسیدن روزی که کلیه افراد به این خط تسلط کافی بیابند، باید حتی‌الامکان از نوشتن اطلاعاتیه، آگهی تبلیغاتی، پوستر و تابلوهایی که پیام‌آور و در ارتباط مستقیم با مردم است، جداً از نوشتن خط شکسته تحریر کامل با ترکیبات پیچیده آن خودداری کرده تا موجب سردرگمی آنان نشوند و از خط شکسته ساده بهره‌جویند.

۲۲- آقای رکن‌الدین همایون فرخ در صفحه ۸۳۹ کتاب (سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان) در مورد خط شکسته کامل (تَرسَل) چنین می‌نویسند: (از آنجا که کلمات متصل این خط به رمز شباهت داشت و خواندن آن برای همگان امکان نداشت، بیش از یک قرن نباید و متروک گشت و در دوران قاجاریه (شکسته ساده) جایگزین آن شد و خوشبختانه امروز متروک گشته است).

اینکه از متروک گشتن خط شکسته تحریر کامل اظهار خرسندی نمایم و آن را همچون راز و رمز بدانیم و از فراگیری آن بی‌بهره بمانیم و از خطوط دیگر برای تندنویسی مدد بگیریم راه خطا پیموده‌ایم و حاصلی جز اتلاف وقت و زیان برایمان نخواهد داشت. نگارنده